

مقدمه

دولت های عموماً تحت تاثیر عوامل درونی و بیرونی در کنش و واکنش با محیط پیرامونی خود به سر می برند، نظام هنجاری، فکری، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی از عمده مسائل مورد توجه نظام حاکم بر کشورها و دولت هاست که در تعامل با دیگر واحد های سیاسی خرد و کلان انگیزه تعامل و همگرایی یا ستیزش و واگرایی را در سطح حاکمیت ملی یا نظام خرده و سطح کلان یا همان نظام بین الملل تحت شعاع خود قرار می دهد.

فارغ از دیدگاههای ملی و طبقاتی ای که بر دولت ها حاکم است آنچه مسلم است این است که این دولت ها در زیست خود خواهان رسیدن به حداکثر خواسته های خود و از دست دادن حداقل منافع در تعامل یا ستیز بین واحد های سیاسی در نظام ملی و داخلی و بالتبع نظام جهانی هستند آنچه در این بین راه تحقق رسیدن به حداکثر ها را برای دولت ها فراهم می آورد مربوط به حوزه عمومی دیپلماسی است که جنبه صلح امیز بودن رسیدن به خواسته ها را مد نظر قرار داده و راه دیگر حوزه قهرامیز و نظامی است که جنبه زور آزمایی دولت ها را برای رسیدن به خواسته های خود مورد توجه و بررسی قرار می دهد.

امام آنچه مورد نظر ماست نه شکافتن حوزه دیپلماتیک است و نه بررسی اقدامات قهرامیز دولت، واکاوی این عناصر و بررسی عوامل این تعارضات و حوزه هایی که دولت ها ممکن است بر سر آن مناقشاتی را بوجود آورند و منجر به بروز بحران گردند را به بحث و بررسی نهاده ایم و در این میان از دیدگاههای برخی اندیشمندان این حوزه نیز که نظریاتشان در شکل دهی نظام سیاسی و ایئولوژیکی این حوزه موثر بوده نیز بهره های لازم را جسته ایم.

روابط بین الملل و عناصر آن

روابط بین الملل که معمولاً آن را اعم از سیاست بین الملل و سیاست خارجی دانسته اند عبارت است از مطالعه تمام مبادلات، معاملات، تماس ها، جریان اطلاعات و واکنش های ناشی از آنها بین جوامع متشکل و (جدا از هم و اجزای متشکل آن ها.) (زرگان و عیسی ابادی . ص ۴

به طور خلاصه علم روابط بین الملل را مطالعه نظم سیستمی در گستره بین الملل می خوانند. (قاسمی.

(ص ۱۵۴)

پایه های روابط بین الملل پس از پیدایش سیستم کشوری در اروپای قرن ۱۷ و پس از قرارداد ۱۶۴۸ وستفالی (ریخته شد و با انقلاب کبیر فرانسه در سال ۱۷۸۹ تکامل یافت. (فراتی

به طور کلی این علم با موضوعات زیر سر و کار دارد

الف. بازیگران صحنه بین الملل یعنی کشور ها ، حکومت ها ، رهبران ، دیپلمات ها و مردم

... ب. هدف هایی که بازیگران به دنبال ان هستند یعنی امنیت ، رفاه ، قدرت و

ج. مسائلی که برای تحقق هدف مذکور به کار گرفته می شود یعنی دیپلماسی ، اعمال قدرت و اقتناع

د. محیط عمل

:عناصری که در روابط بین الملل دخالت دارند

امپراطوران ، پادشاهان ، رهبران ، رؤسای جمهور ، نخست وزیران و سایر مقامات عالی هر کشور . ۱ .
برابر قانون اساسی کشور مطبوع خود

دولت ها و هیئت های حاکم که بعد از رئیس کشور مقامات و مناسب بعدی را دارند . ۲

سازمانهای عالی ، وزارت خانه ها ، مسئولین و مقامات اقتصادی ، بازرگانی سیاسی ، دیپلماسی صاحب . ۳
اختیار و گروههای ذی نفوذ دول و ملل که عامل اجرایی و اراده ملی هر کشور هستند

۴ . رهبران ادیان و مذاهب جهان

سازمان ملل متحد و ارکان و سازمانهای وابسته به ان . ۵

شرکت های چند ملیتی و واحد های عظیم بازرگانی جهانی و حمل و نقل بین الملل. (امیری . صص ۱۶ . ۶

(و ۱۷)

برداشت های حقوقی ، قانونی ، نهادی و سازمانی نسبت به روابط بین الملل

در رابطه با برداشت های حقوقی ، قانونی ، نهادی و سازمانی نسبت به روابط بین الملل سه سنت دیرپای "هابسی" ، "کانتی" و "گروسیوسی" وجود دارد که توجه به آنها می تواند یارای پژوهشگران در درک روابط بین الملل و سیاست بین الملل باشد.

بر اساس سنت هابسی : در صحنه بین الملل سیستم متشکل از دولت های ملی فاقد قواعد و نهادهای مشترک برای تنفیذ و اجرای قوانین است. دیپلماسی و جنگ وسایل اصلی پیشبرد ارمانهای ملی است، دولت مردان و (دیپلمات ها بازیگران برجسته و جنگ تداوم دیپلماسی از راه دیگری است.) همان . ص ۲۸

سنت کانتی : طرح صلح ابدی و جاویدان را به عنوان هنجاری اخلاقی که باید مورد تابعیت انسانهای عاقل قرارگیرد پیشنهاد می کند. این پیشنهاد بر پایه این اعتقاد استوار بود که سیستم دولت های ملی را می توان با یک نظم سیاسی مترقی یک قانون اساسی جمهوری خواه ، یک نظام فدرال از دولت ها با یک تابعیت جهانی تجدید سازمان کرد و جامعه ای بشری را پدید آورد. از دیدی بینش خردمندانه و پایبندی اخلاقی احاد شهروندان به جامعه بشری دلیل نیرومندی برای دولت های ملی است تا منافع ملی خود را تابع حقوق بین الملل (سازند.) همان

سنت گروسیوسی : سیاست بین الملل را بر اساس جامعه ای از دولت ها تعریف می کند. این دیدگاه بر خلاف سنت "هابسی" مدعی است که دولت ها همچون گلا دیاتورها در رزمگاه درگیر کشاکش ساده نیستند بلکه قواعد و نهاد های مشترک ستیز با آنها را با یکدیگر محدود می سازد. "گروسیوس" بر خلاف دیدگاه کانتی یا جهان گرا این قضیه هابزی را که دولت های حاکم نه احاد انسانها بازیگران اصلی سیاست بین الملل هستند می پذیرد. سیاست بین الملل نه بیان ستیز کامل میان دولت ها و نه همسانی کامل منافع است . تجویز گروسیوسی برای رفتار بین المللی آن است که همه دولت ها در تعاملاتی که با هم دارند ملزم به رعایت قواعد و هنجار های جامعه ای هستند که خود تشکیل می دهند. ولی بر خلاف دیدگاه کانتی این دیدگاه به بر اندازی نظام دولت ها و جایگزین کردن آن با جامعه ای جهانگیر از انسانها حکم نمی کند ، بلکه بر پذیرش شرایط و الزامات همزیستی و همکاری در جامعه ای کرکب از دولت ها دلالت دارد. در این راستا بر این باور است که تلاش (برای نهاد سازی راه مطمئنی برای دست یابی به هدف می باشد.) همان . صص ۲۸ و ۲۹

نگاه مارکسیستی به مسئله روابط بین الملل: پس از ذکر سه سنت "هابسی"، "کانتی" و "گروسبوسی" نگاهی به مکتب مارکسیستی نیز می‌تواند در تحلیلی روابط بین الملل و شناخت ماهیت تعارضات در این عرصه با توجه به تاثیر ژرف این دیدگاه در عرصه نظام بین الملل در دوران اتحاد شوروی مثمر ثمر باشد.

مارکسیسم بر این باور است که فعالیت های اصلی هر جامعه ای را فعالیت اقتصادی و تولیدی تشکیل می‌دهد. تولید اقتصادی پایه ای برای تمامی فعالیت های بشری از جمله سیاست شکل می‌دهد از این منظر دولت ها و احد های مستقل محسوب نمی‌شوند آنها تابع منافع طبقاتی بوده و در جهت و توسعه منافع بورژوا بر حرکت است این بدان معناست که منازعه بین دولت ها از جمله جنگ ها را بایستی در رقابت بین طبقات سرمایه داری دولتهای مختلف جستجو نمود. بدین ترتیب سیاست فاقد هویت مستقلی است و صرفا بر پایه اقتصاد شکل می‌گیرد. از سویی دیگر از آنجا که سیستم اقتصادی بر اساس سرمایه داری سامان یافته است بنابراین مهمترین اصل زیربنایی و نظم بخش آن در اصل سود و انباشت سود نهفته است این اصل تحقق نخواهد یافت مگر با همراهی اصل مزیت نسبی یعنی تولید کالایی که واحد تولید کننده در تولید آن نسبت به سایرین دارای مزیت می‌باشد. بدین ترتیب اصل سود و انباشت سود اصل مزیت نسبی را در پی دارد که نهایتا رفتن به این سمت سبب شکل گیری اصل تقسیم کار جهانی یعنی مرزبندی کارکردی سیستم جهانی که در آن بخش های مختلفی به تولید کالا خواهند پرداخت که در تولید آن مزیت نسبی وجود دارند بر این اساس سه بخش اساسی شکل می‌گیرد که عبارتند از مرکز، پیرامون و شبه پیرامون بدین ترتیب بر اساس اصول زیربنایی سیستم سرمایه داری، سیستم جهانی (بر مبنای اقتصاد) از سه بخش تشکیل خواهند شد که هر کدام دارای ویژگی ها (و کارکردهای خاص خود هستند). (همان. صص ۳۹ و ۴۰)

اصولا در حوزه نگرش مارکسیستی، روابط بین الملل بر مبنای سرمایه داری و دو اصل بنیادین سود و تقسیم کار جهانی سامان می‌یابد از این سیستم خود متشکل از سه بخش مرکز، پیرامون و شبه پیرامون می‌باشد که فلسفه وجودی آنها را باید در اصل تقسیم کار جهانی جستجو کرد که هر کدام نقش خاصی را در فرایند تولید سود و انباشت سرمایه داری می‌نمایند. بنابراین چرخه ای از انباشت به عنوان حلقه پیوند دهنده بخش های مذکور به حساب می‌آید که جهت آن متوجه مرکز بوده و تمامی واحد های درگیر برای بقا یا صعود در چرخه (قدرت یعنی رفتن به سمت مرکز تلاش خواهند کرد). (همان. صص ۴۰ و ۴۱)

تحول معنایی و مفهومی در سیر تاریخی روابط بین الملل

یکی از پارامتر های اساسی شکل دهنده به چهار چوب مطالعاتی روابط بین الملل واحد های شکل دهنده چهار چوب مذکور در قالب واحد های سیستمی می باشد. علم مطالعه روابط بین الملل به عنوان علم مطالعه گستره مذکور از این جهت شاهد تحولات مختلفی بوده است که از این منظر چهار نقطه عطف را در تحولات آن می توان مشاهده کرد.

دوره نخست مربوط به دوران اندیشه روابط بین الملل به مفهوم سنتی آن است . ۱

(دوره دوم: این دوره مربوط به شکل گیری دولت کشور است) از قرارداد وستفالی تا اوایل قرن بیستم . ۲

دوره سوم: این دوره مربوط به شکل گیری سازمان های بین المللی و نهاد های بین المللی است . ۳

(دوره چهارم مربوط به شکل گیری جامعه جهانی و جامعه مدنی جهانی است. (قاسمی . ص ۱۵۴ . ۴

نخستین دوره در روابط بین الملل مربوط به زمانی است که سیستم جهانی به مفهوم امروزی وجود نداشت و ما با سیستم های موجود در منطق مختلف و مجزا سروکار داشتیم در این دوره روابط بین الملل را باید در قالب اندیشه مطرح ساخت. در دوره مذکور واحد های موجود در قالب شهرهایی تعریف می شوند که در منطقه ای خاص گرد هم آمده و با یکدیگر در ارتباط بودند ، سیستم باستانی در خاور میانه ، دوره سومری ها ، سیستم یونان باستان ، هند ، چین ، اروپای قرون وسطی ، دولت شهر های ایتالیا نمونه هایی از چنین واحد هایی را به نمایش می گذارند. در این دوره روابط بین الملل در قالب اندیشه هایی بود که توسط دانشمندان (مطرح و یا توسط سیاست مداران به کار گرفته می شد. (همان . ص ۱۵۵

روابط بین الملل در دوره دوم حیات خود با پدیده نوینی تحت عنوان کشورها روبه روست که ماحصل و نتیجه نیروهایی است که در قالب پیمان وستفالی تجلی یافته که طی سده ۱۷ ، ۱۸ ، ۱۹ میلادی به تکامل رسید. در این دوره روابط بین الملل را باید در اندیشه افرادی چون "هابس" و "ماکیاول" و شاگردان آنها جستجو کرد. در اینجا وضعیت خاص حاکم بود که وضع طبیعی بیان کننده آن می باشد که در مکتب واقع گرایی خود را متجلی ساخت و نشأت گرفته از روح بدبینانه افرادی چون "هابس" ، "ماکیاول" ، " رینولد نیبر" ، "فردریک شومان" ، "نیکلاس اسپایگمن" می باشد. اتحاد ها و ائتلاف های این دوره مانند سیستم بیسمارک و دلکسه و یا کنسرت اروپا نمودی از اندیشه روابط بین الملل موجود در دوره مذکور است. اما با گسترش پدیده کشور ها ،

پیدایش امور و موضوعات نوین ، همکاری به عنوان اصل اجتناب ناپذیر خود را نمایان ساخت و بدین ترتیب کنفرانس های دوره ای ، اتحادیه های مختلف و نهایتاً سازمان های بین المللی پا به عرصه وجود نهادند. شکل گیری جامعه بین الملل و پس از آن سازمان ملل متحد و سازمان های منطقه ای توجه به این واحدها را در عرصه مطالعاتی روابط بین الملل ضروری ساخت و به عنوان یکی از پارامتر های مطالعاتی روابط بین الملل مطرح نمود. (همان)

دوره چهارم که دوره نوین روابط بین الملل را می توان بر آن نام نهاد عمدتاً نیز باید فروپاشی شوروی را به عنوان نقطه عطف آن انتخاب کرد (اما سابقه آن به دهه ۷۰ و ۸۰ برمی گردد) دوره ای است که بازیگران روابط بین الملل و دیگر به سازمانها محدود نمی گردد و بازیگران متعددی به عنوان کارگزاران صحنه بین الملل مطرح شده اند. به عبارت دیگر سیستم چند محوری شکل گرفت و روابط بین الملل به عنوان علم مطالعه (نظم در چنین سیستمی مجبور به توجه به چنین محورهایی گردید. (همان . ص ۱۵۶)

برداشت های ناشی از فرایند تجزیه و تحلیل روابط بین الملل

دولت ها تحت تاثیر انگیزه ها ، نیروها ، اهداف ، و منافع ، در حالت همکاری ، رقابت و تعارض با یکدیگر بسر می برند بر این اساس داده های سیاست خارجی روی هم رفته دارای آثار متفاوتی هستند و در نتیجه طیف وسیعی از همکاری های نزدیک یا دور برخوردارهای شدید یا ضعیف و نیز رقابت در مقیاس های گوناگون در عرصه سیاست بین الملل مشاهده می شود. بدین ترتیب به دو نوع برداشت در فرایند تجزیه و تحلیل روابط بین الملل بر می خوریم در دیدگاه نخست محور اصلی مطالعه زمینه های همکاری و اشتراک مساعی میان واحد های سیاسی متفاوت است بر این اساس میان افراد و نیز جوامع انسانی پیوندهای مشترک اجتماعی و فوق ملی وجود دارد و در این روند مسئله برد و باخت مطرح نیست بلکه باید از اهمیت عواملی چون حاکمیت های جداگانه ، نظام دولت ها و ملی گراها کاست و به تدریج به سوی انتر ناسیونالیسم پیش رفت و روابط بین المللی را جایگزین روابط میان دولت های نمود. دیدگاه دوم اساس بررسی خود را بر وجود تضاد منافع و تعارض خواسته ها میان افراد از یک سو و جوامع انسانی از سوی دیگر قرار داده ، به جای برقراری روابط نزدیک و همکاریهای دوستانه میان ملت ها بر واحد های سیاسی و حاکمیت های جداگانه با منافع ناهمگون تاکید می ورزد چنین برداشتی تحت تاثیر نظریات اشخاصی مانند "هابز" و "ماکیاول" قرار دارد بر این اساس طرز تفکر هیچ گونه محدودیت اخلاقی و حقوقی برای تامین منافع و تحقق اهداف ملی نمی توان قائل شد. این

نوع برخورد نسبت به سیاست بین الملل انعکاسی از نظریه های رئالیست ها است که روابط میان واحد های سیاسی را بر اساس یک سلسله نظریه هایی از پیش ساخته شده مورد تجزیه و تحلیل قرار می دهند و راهنمای دولت ها را برای جهت گیری های سیاست خارجی ، قدرت و منافع می پردازد. اما بر داشت سومی نیز در این بین وجود دارد که متأثر از افکار "گروسیوسی" ، رعایت حقوق بین الملل را به واحد های ملی توصیه می کند و نوعی همکاری و تضاد را در عرصه سیاست بین الملل می پذیرد. (قوام . صص ۲۴۵ و ۲۴۶)

مفهوم تعارض

اصولا هاله ای از ابهام واژه تعارض را فرا گرفته است ، کاربرد روزمره این واژه نزاع بین دو یا چند طرف که خشونت را همچون ابزاری برای پیروزی یا دفاع از خود به کار می برند ، و خشونت نیز معمولا در قالب خسارات فیزیکی ، مطرح می گردد. البته امروزه از اعمال خسارت و خشونت روانی به دشمن نیز صحبت به میان می آید اما تامل کوتاهی نشان می دهد که ممکن است بدون اینکه طرف های درگیر اشکارا از روش خشونتی استفاده نمایند ، رابطه ای کاملا تعارضی نیز وجود داشته باشد بدین ترتیب تعریف و تعیین این واژه از ضروریات اساسی است. رفتار تعارض آمیز احتمالا زمانی بوجود می آید که بازیگر الف موقعیتی ناسازگار با ارزوها ، اهداف و منافع بازیگر ب کسب نماید. یعنی زمانی که به نظر می رسد هرگونه حرکت یکی از طرفین در حوزه مورد نظر ، موقعیت طرف یا طرف های دیگر را به خطر بیندازد. این تعریف از تعارضات تنها دربرگیرنده ابعاد محدودی از مفهوم نظری تعارض است. علاوه بر این تعارض شامل کنش هایی مانند تهدیدات دیپلماتیک ، تبلیغات ، تهدیدات نظامی و مجازات های مختلفی می گردد که طرف های مربوطه نسبت به طرف دیگر اتخاذ می کنند. پس در ساده ترین کلام تعارضات زمانی پدید می آید که افراد ، گروهها و یا دولت ها خواهان انجام اقدامات و کنش هایی ناسازگار با گروه دیگری از طرف ها باشند. (قاسمی . ص ۳۷۳)

ساختارهای تعارض

منظور از ساختار های تعارض تعامل بین دو سر چشمه و علل تعارضات کنش های اتخاذ شده و نحوه نگرش تصمیم گیرندگان در وضعیت تعارضی است. بنابراین ساختارهای تعارض از طرفها ، موقعیت ها و کنش ها و ایستارهای تعارض شکل می گیرند که هیچ یک را نمی توان به صورت جدا تصور کرد و وجود هر یک از

انها می تواند عناصر دیگر را تشدید نمود و یا از شدت ان بکاهد ، بنابراین در حقیقت نوعی ارتباط متقابل بین (انها وجود دارد. (همان . ص ۳۷۴

الف) طرفهای تعارض

به نظر "هالستی" یافته های تجربی نشان دهنده این واقعیت است که تعارضات بین الملل در دوره بعد از جنگ جهانی دوم بسیار افزایش یافته است. زمانی که از نگاه طرف های درگیر در تعارض به موضوع نگرینسته می شود این پرسش مطرح می گردد که آیا قدرت های کوچک بیشتر در تعارضات درگیر بوده اند یا قدرت های بزرگ؟ به طور کلی واقعیت های تجربی نشان دهنده این امر است که برخورد در تعارض بین قدرتهای عمده کاهش یافته است و از ۲,۶ درصد در سالهای قبل از جنگ جهانی اول به ۲,۱۶ درصد در بین سالهای ۱۹۴۵ تا ۱۹۷۶ رسیده است. این در حالی است که تعارضات و برخورد های قدرت های کوچک بسیار افزایش یافته و از ۲,۴۷ درصد در سالهای ۱۹۰۰ تا ۱۹۱۴ به سالانه ۱۰,۱۰ درصد در سالهای بعد از جنگ جهانی دوم رسیده است. اغلب این تعارضات بین کشورهای در حال توسعه رخ داده و مربوط به نزاع های سرزمینی و ناسازگاری های ایدئولوژیکی بوده است در عین حال "سینگر" و "اسمال" معتقدند که دولت های بزرگ در مقایسه با دولت های کوچک آمادگی بیشتری برای درگیر شدن در جنگ و تعارض را دارند به هر حال صرف نظر از این که قدرت های بزرگ در تعارض دگیر شوند یا دولت های کوچک ، دولت ها یکی که (از اجزاء اصلی مطرح در مفهوم نظری تعارض هستند. (همان . ص ۳۷۵

ب) موقعیت تعارض

ابتدا شاید بتوان موقعیت تعارضی را وضعیتی تعریف کرد که در ان دو یا چند بازیگر متقابلا به وجود اهداف ناسازگار در بین خود پی ببرند. اصولا تعیین منافع و اهداف اولین سطحی است که موضوع و حل تعارضات از ان مشتق می گردد و در همین راستا "ارنولد و لفر" اهداف را به دو دسته اهداف مالکانه و محیطی تقسیم می کند. ماهیت اهداف مالکانه تقویت یا حفظ منابعی است که برای دولت ارزشمند محسوب می گردد. ماهیت رقابتی از جمله خصوصیات اساسی این هدف هستند خصوصیتی که در چهار چوب تئوری بازیها می توان ان را به عنوان حاصل جمع صفر جبری دانست. از طرف دیگر خصوصیت اساسی اهداف محیطی این است که تنها به ضرر طرف مقابل به دست نمی آید به عبارت دیگر بر اساس مدل حاصل جمع صفر جبری غیر صفر

است در انجا این پرسش مطرح می شود که انواع حوزه های تعارض وضعیت حوزه های تعارضی به صورت زیر است.

تعارض سرزمین . ۱

ساختار حکومت . ۲

افتخارات ملی . ۳

استیلاي منطقه ای . ۴

تعارضات مربوط به آزادی خواهی و استقلال طلبی . ۵

(اتحاد ملی) همان . ص ۲۷۶ . ۶

ج) ایستارهای موجود در تعارضات

سومین عنصر تشکیل دهنده ساختارهای تعارضات ، ایستارهای مربوطه است یعنی وضعیت های روانشناختی که تصمیم گیرندگان در مقابل طرفهای خود اتخاذ می کنند. برای شناخت این ایستارها می توان آنها را به صورت زیر طبقه بندی کرد:

۱. بدگمانی: بدگمانی هایی که نسبت به رقیب ، انگیزه ، اهداف و کنش وی در یک وضعیت تعارضی وجود . ۱ داشته سبب بروز تحولات ناگهانی در روابط متقابل و به همان میزان درجه ای از عدم اطمینان و غیر قابل پیش بینی بودن رفتار طرف ها می گردد

۲. تشدید موضوع: در این وضعیت سیاست مداران به منافی که از نظر استراتژیک و تجاری کم اهمیت اند . ۲ ارزش نمادین می دهند و بدین ترتیب سازش در مورد این موضوعات را بسیار مشکل می نمایند

۳. احساس فوریت: در این موقعیت تصمیم گیرندگان احساس می کنند زمان بسیار کمی برای تصمیم گیری . ۳ در اختیار دارند ، موضوعی که ممکن است فاجعه اور باشد

به سبب فوریت و عدم اطمینان تصمیم گیرندگان روش های جایگزینی کمتری در پیش روی خود مشاهده . ۴
می کنند. در وضعیت تعارضی ، دولت ها ممکن است به این نتیجه برسند که چاره ای جز توسل به ابزارهای
نظامی ندارند چرا که راههای را به روی خو بسته و طرف مقابل خود را قادر به انتخاب هر جایگزین و بدیلی
می دانند.

تصمیم گیرندگان بر این باورند که وضعیت تعارض ، جنگ مسائل طرف را حل خواهد کرد . ۵

در وضعیت بحران و تعارض درک تهدیدات طرف مقابل بیش از توانایی واقعی آن طرف می باشد در . ۶
نتیجه در صورتی که حکومت ها احساس کنند که ارزش های اساسی آنها مورد تهدید قرار گرفته است ،
(احساس مقاومت آنها نیز بیشتر خواهد شد. (همان . ص ۲۷۶

واگرایی و ستیزش روابط بین الملل

عوامل مختلفی در واگرایی و ایجاد تعارض در نظام بین الملل موثر است که آنها را از دیدیگر در ساخته و
زمینه های بحران و جنگ را فراهم می کند. از لحاظ سطح تحلیل تعارض می توان متغیر های گوناگونی را
در نظر گرفت. این متغیر ها عبارتند از عوامل انسانی و روانی ، اجتماعی ، واحد های سیاسی نظام بین الملل
(و متغیر های اجتماعی بین المللی. (قوام . ص ۲۵۴

متغیر ای انسانی: بسیاری از روانشناسان سیاسی علت اصلی تعارض و ستیزش را در طبیعت انسانی . ۱
جستجو می کنند بر این اساس انسان با محیط خود در کنش به سر می برد و وجود یک سلسله ویژگی های
قدرت طلبی و نفع طلبی انسان را به سوی ستیزش و جنگ علیه دیگران سوق می دهد. منتقدین به این نگرش
معتقدند که نمی توان افراد را مقصر شناخت بلکه عامل اصلی ستیزش مربوط به محیط انسانی است ، یعنی
وضعیتی که امکانات لازم برای تعارض میان انسانها بوجود می آورد برای نمونه سوئد حدود ۱۵۰ سال در
صلح و آرامش به سر برد و هنوز هم مدرکی وجود ندارد که نشان دهد طبیعت مردم سوئد با اسلاف
جنگجویانشان و طرفداران کسانی چون "گاستاوس ادولفس" تفاوت داشته باشد به همین دلیل نمی توانیم ادعا
کنیم که مردم سوئد بیشتر از مردم انگلیس که دو بار در جنگهای بزرگ این قرن شرکت کرده اند آرامش طلبند
در مجموع نمی توان ویژگی هایی را در طبیعت انسانی جستجو کرد که به طور همیشگی در تمامی ادوار
(مانع استقرار صلح باشند. (همان

واحد های مجزای سیاسی و حاکمیت جداگانه: برخی بر این نظرند که وجود تشکیلاتی به نام دولت در بر ۲ .
گیرنده مردم ، سرزمین و حکومت خاص با حاکمیت جدا از دیگران است ، خود عامل بوجود آورنده
تعارضات و ستیزش ها محسوب می شود زیرا تقویت ملی گرایی در چهار چوب مرزهای ملی و طرح منافع
و اهداف خاص به صورت بالقوه زمینه های اختلاف و مناقشه را با دیگران که دارای همین وضعیت هستند را
فراهم آورد. بر همین اساس انترناسیونالیست ها و ایدئالیست ها بر کمرنگ شدن خطوط مرزی حقوقی و
سیاسی تاکید ورزیده ، خواهان دگرگون شدن روابط بین دولت ها در روابط بین الملل هستند. از آنجا که هر
یک از واحد های سیاسی جداگانه در تلاش است که از تمامیت ارضی و حاکمیت خویش دفاع کند و هر یک
از واحد ها دارای منافع و اهداف خاص در سیاست بین الملل است این امر سبب مبارزه طلبی دیگران گردیده
(و در نتیجه زمینه های گردش تعارض و ستیزش فراهم می شود.) همان . ص ۲۵۵

نخبگان سیاسی: گروهی دیگر از محققان به بدبینی به طبیعت انسانی و نوع انسان نمی نگرند بلکه بر این ۳ .
اعتقادند که بعضی از رهبران بر اساس ویژگی های فردی دارای روحیه جنگ طلبی و ستیزه جویی اند و برای
ارضای جاه طلبی های خویش به توسعه بخرانها ، اختلاف ها و واگرایی در عرصه بین الملل دامن می زنند.
بر همین اساس برخی از رهبران مانند ناپلئون بناپارت ، ویلهلم دوم و هیتلر که سبب جنگ های بزرگی بودند
مورد سرزنش قرار می گیرند. برخی از صاحب نظران این طرز تفکر را باور ندارند و معتقد اند اگر چه نمی
توان نقش برخی از رهبران را در تشدید دشمنیها و درگیریهای بین المللی مورد انکار قرار داد اساسا باید به
شرایط و مقتضیاتی که سبب بروز اینگونه ستیزشها شده اند توجه کرد. برای مثال سیاست خارجی المان قبل
از جنگ جهانی اول و دوم بدون آنکه ارتباط چندانی به افرادی چون ویلهلم دوم و هیتلر داشته باشد بروشنی
زمینه های این نوع جنگ ها را تبیین می کند بر این اساس دشوار می توان جنگ های نیمه قرن هجدهم را به
(هر یک از رهبران آن دوران نسبت داد.) همان . ص ۲۵۶

متغیرهای اجتماعی: عده ای وجود گروههای مختلف اجتماعی را به عنوان عامل اصلی درگیریهای بین ۴ .
المللی تعبیر و تفسیر می کنند. از آنجا که گروه بندی ها و جناح بندی های اقتصادی ، سیاسی ، فرهنگی و
نظامی در درون سیستم های کثرت گرا منافع و خواسته های گوناگونی را طلب می کند این گروهها از طریق
تحت فشار قرار دادن سیاست گذاران ، آنها را وادار می کنند تا داده های سیاست خارجی را در جهت تنظیم
کرده و به مرحله اجرا در آورند که به تحقق اهداف آنها کمک کند در چنین حالتی نخبگان سیاسی عمدتا به

نمایندگی از گروه‌های مزبور تصمیم‌گیری می‌کنند، زمینه‌های تعارض و مناقشه در سطوح گوناگون سیاست بین‌الملل را فراهم می‌کنند. برای مثال وجود گروه‌های ذی‌نفوذ صهیونیست، مجتمع‌های نظامی و صاحبان صنایع در ایالات متحده آمریکا عامل بروز جنگ و ستیزش میان دولت‌های مختلف در خاور میانه و (سایر نقاط جهان کرده است). همان . ص ۲۵۷

متغیرهای اجتماعی بین‌الملل: عده‌ای نقش گروه‌های مختلف اقتصادی و سیاسی را تنها در چهار چوب ۵. واحدهای ملی خاص بررسی نمی‌کنند بلکه معتقدند منافع عوامل اجتماعی بین‌المللی مسبب ایجاد بحرانها و جنگ‌های عمده در صحنه روابط بین‌الملل بوده است. در این باره باید به نقش کارتلها، تراست‌ها و شرکت‌های چند ملیتی اشاره کرد که بویژه از دوران پس از جنگ جهانی دوم عامل بروز جنگ‌های منطقه‌ای و نیز (ایجاد مناقشات داخلی و محلی از طریق کودتاها متعدد گردیده‌اند). همان

متغیرهای نظام بین‌الملل: برخی از پژوهشگران روابط بین‌الملل اهمیت فوق‌العاده‌ای برای ساختار و ۶. عملکرد نظام بین‌المللی قائلند و معتقدند که رابطه مستقیمی میان نوع و کیفیت نظام بین‌المللی (دوقطبی، چندقطب، سلسله‌مراتبی و...) و میزان مناقشات بین‌المللی وجود دارد این گروه‌ها بر این اعتقادند که مثلاً هرگاه نظام بین‌المللی از انعطاف بیشتری برخوردار باشد، جابه‌جایی اعضای هر بلوک با تعارضات و مناقشات کمتری صورت می‌گیرد تا زمانی که نظام مزبور فاقد انعطاف باشد. همچنین کیفیت روابط میان دولت‌ها از لحاظ وجود همگرایی و واگرایی در دوران جنگ سرد و تنش‌زدایی کاملاً متفاوت است. تحولات اخیر شرق و غرب بروشنی این موضوع را ثابت می‌کند که چگونه همگرایی میان قدرت‌های بزرگ و تغییر جهت از وضعیت جنگ سرد به تنش‌زدایی و نیز دگرگونی در نظام دوقطبی باعث کاهش تعارضات و مناقشات بین‌المللی شده است. با توجه به متغیرهای مزبور از لحاظ بررسی تعارض و ستیزش در نظام بین‌المللی می‌توان پنج سطح یعنی فرد، گروه‌های اجتماعی، واحدهای سیاسی (دولتها) گروه‌های اجتماعی بین‌المللی و نظام بین‌الملل را در نظر گرفت. (همان . ص ۲۵۸)

علل تعارض در نظام بین‌الملل

برای ایجاد تعارضات و اختلافات در سیاست بین‌الملل دلایل و انگیزه‌های گوناگونی وجود دارد به نحوی که نمی‌توان بر یک عامل منحصر به فرد تاکید کرد. گاهی ترکیبی از عوامل، متغیرهای مختلف وضعیتی را

پدید می‌آورند که تشخیص علت‌ها از معلولها به سادگی میسر نیست. عواملی که در سطوح گوناگون سبب بروز تعارضات می‌شوند عبارتند از:

الف) تعارض بر سر منافع ملی

در اکثر موارد دولت‌ها علت اصلی تعارضات خود را با دیگر واحد‌های سیاسی بر اساس به مخاطره افتادن منافع ملی توجیه می‌کنند. منافع ملی مفهومی چند پهلو است که در شرایط و مقتضیات گوناگون با توجه به برخورداری دولت‌ها از امکانات و توانای‌های لازم برای تأثیرگذاری بر رفتار دیگران از نظر محتوا و حوزه اطلاق، اشکال مختلفی به خود می‌گیرد. در خصوص مناقشات بر سر منافع ملی می‌توان موارد زیر (را تحت بررسی قرار داد:) همان

گسترش به داخل مناطق ضعیف خلاء قدرت: در حالتی که تحت تأثیر عوامل گوناگون بین‌المللی و یا . ۱ داخلی، خلاء قدرتی در یک منطقه به وجود آید سلسله کشمکشها و تعارضاتی پی‌در پی می‌آید تا این خلاء قدرت توسط قدرتی جدید پر شود.

بسیاری از صاحب‌نظران سیاست بین‌الملل به تعارضات وجود در کشورهای مختلف جهان سوم از دوران پس از جنگ جهانی دوم بر این اساس می‌نگرند زیرا سقوط امپراطوری‌های استعماری و ظهور دولت‌های نو خاسته، قدرت‌های بزرگ (امریکا و شوروی) را بر آن داشت تا خلاء ناشی از ترک دولت‌های استعماری را در کشورهای تازه استقلال یافته پراکنده کنند و این وضعیت باعث تقویت جناح‌های گوناگون در داخل سرزمین مزبور از سوی ابرقدرت‌ها شد که با بروز بحرانها و جنگ‌های محلی و منطقه‌ای پراکنده (همراه بوده است.) همان . ص ۲۵۹

تجدید نظر طلبی: سیاست تجدید نظر طلبانه دولت‌ها می‌تواند باعث بروز یک سلسله تعارضات و . ۲ مناقشات بین‌المللی و منطقه‌ای شود زیرا تعقیب این استراتژی به منزله به مبارزه طلبیدن دولت‌هایی است که از سیاست حفظ وضع موجود دفاع می‌کنند. برای نمونه اتخاذ سیاست تغییر وضع موجود از سوی آلمان نازی و نیروهای محور، زمینه وقوع جنگ جهانی دوم را فراهم ساخت. انگیزه‌های تعقیب استراتژی تجدید نظر طلبانه ممکن است اقتصادی، سیاسی، ژئوپولیتیکی و یا ایدئولوژیک باشد. در هر صورت دولت تجدید نظر طلب بر اساس تعریفهای جدیدی که هدف‌ها، منافع و به‌طور کلی سیاست‌های خارجی خویش به عمل می‌

اورد ، خود را در تقابل با سایر واحد های سیاسی که در حدود حفظ توازن قدرت در منطقه و جهانند قرار می دهد. (همان . ص ۲۶۰)

مناقشه برای تفوق و برتری: گرچه دولت ها معمولا تعارض بر سر منافع ملی را چهار چوب مسائل ملی . ۳ گرایانه ، فرهنگی ، ایدئولوژیک و مثال ان توجیه می کنند ولی ممکن است انگیزه اصلی انها برتری در منطقه و جهان باشد برای مثال می توان به حکومت ناپلئون بناپارت در فرانسه اشاره کرد که سیاست هایش در اروپا از انگیزش های توسعه طلبی و برتری جویی او ناشی می شد پس از جنگ جهانی دوم رقابت ها و ستیزش های قدرت های بزرگ در عرصه سیاست خارجی در این چهار چوب مورد تجزیه و تحلیل قرار می گیرند چرا (که هر دولت به دنبال توسعه نفوذ خود برای برتری بر دیگری بود.) همان

(ب) تعارضات ایدئولوژیک

از آنجا که هر ایدئولوژی دارای نگرش های متفاوتی نسبت به جهان و الگوهای حاکم بر روابط بین الملل است و شیوه زندگی و راه و رسم متفاوتی را دنبال می نماید طرح یک جهان بینی جدید ، تضادها و تعارضاتی را در روابط بین واحد های سیاسی موافق و مخالف یک بینش مذکور در پی دارد علاوه بر ان ایدئولوژی موجود نیز به دلیل ناسازگاری های متغییر ها و عناصر تشکیل دهنده ان خود می تواند سبب بروز الگوهای رفتاری مختلف شود به هر حال ستیزش زایی ایدئولوژی به میزان توانایی ان در ساماندهی محیط اطراف خود بستگی دارد از آنجا که ایدئولوژی دیدگاهی از جهان ارائه می دهد لذا بایستی قادر به ارائه طرحی باشد که فرد می بایستی به ان عمل نماید. ایدئولوژی ای قویتر خواهد بود که بتواند ساختار ها ، سمبل ها و جهت گیری های فرد و جامعه را در ابعاد مختلف شکل دهد. در مجموع می توان گفت قدرت هر ایدئولوژی به دو عامل بستگی دارد: سخت گیری و جذابیت. (قاسمی . ص ۴۰۶)

بدین سان جنگ های ۱۷۵۲ تا ۱۸۱۵ را می توان ناشی از تعارضات میان ایدئولوژی انقلاب و رژیمهای سنتی و جنگ جهانی دوم را عرصه تقابل ایدئولوژی های متعارض لیبرالیسم ، نازیسم و کمونیسم به حساب آورد. از طرفی در دوران بعد از جنگ جهانی دوم تعارضات موجود میان شرق و غرب را می توان در چهار چوب جنگ سرد بر اساس اختلافات و تضادهای ایدئولوژیک دو بلوک مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. به رغم آنکه بسیاری از پژوهشگران سیاست بین الملل ریشه مناقشات جهانی را در تعارضات ایدئولوژیکی میان واحد

های سیاسی جستجو می کنند ، نباید فراموش کرد که در بسیاری از موارد ، در حالی که عامل ایدئولوژی شرایط لازم برای بروز تعارض تلقی می شود شرایط کافی به شمار نمی رود. برای مثال در قرن شانزدهم "فرانسیس اول" با امپراطوری مسلمانان ترک علیه هم مسلکان مسیحی وی متحد شدند. همچنین کاتولیک های رومی فرانسه در جنگ های ۳۰ ساله اوایل قرن هفدهم با پرنسهای پروتستان علیه کاتولیک ها متحد شدند. با توجه به مثالهای فوق می توان نتیجه گرفت که در بسیاری از موارد منافع ملی و تامین نیازهای امنیتی ، (اقتصادی و تکنولوژیک ، ملاحظات ایدئولوژیک را تحت الشعاع خویش قرار می دهد.) (قوام . ص ۲۶۱

ج) رقابت های اقتصادی

گروهی عامل اصلی تعارضات میان دولت ها را در فرایند رقابت های اقتصادی جستجو می کنند ، این گروه معتقداند چون جوامع سرمایه داری در صدد کسب بازارهای جدید برای فروش محصولات خود هستند بر آنند که نیروهای انسانی و مواد خام ارزان قیمت را از دورترین نقاط جهان بدست آورند. رفته رفته این امر رقابت میان گروههای سرمایه داری را تشویق می کند و زمینه های بروز اختلافات و تعارضات را میان دولتهای سرمایه داری فراهم کرده ، در نهایت جنگ ها و بحرانهایی در سیاست بین الملل به وقوع می پیوندند. متفکران مزبور به رقابت های اقتصادی و تجاری مستعمراتی در قرن نوزدهم میان دولت های فرانسه و المان (در افریقای مرکزی و مراکش) روسیه و بریتانیا (در ایران) فرانسه و بریتانیا (در سودان و منطقه رود نیل) ژاپن و روسیه (در منچوری) المان و بریتانیا در (ترکیه) روسیه ، اتریش و مجارستان (در بالکان) اشاره (کرده ند . کشمکشها . اختلافات مزبور را زمینه ساز جنگ جهانی اول تلقی می کنند.) (همان . ص ۲۶۲

در هر صورت با توجه به عوامل و متغیرهایی که برای واگرایی و اختلافات میان دولت ها ذکر کردیم ، در هر زمان با توجه به اوضاع و مقتضایات بین المللی گاه ترکیبی از عوامل و انگیزه های مزبور در برخی از موارد یکی از این معیارها بیش از دیگران در بروز مناقشات و برخوردهای میان واحد های سیاسی موثر می افتد و محقق روابط بین الملل لازم است ضمن توجه به تمامی متغیرهای مزبور تاثیرهای هر عامل را به طور مستقل و تاثیر متقابل عوامل یاد شده را به یکدیگر مورد مطالعه قرار دهد. در مجموع ضروری است کلیه پارامترهایی را که به عنوان شاخص ها و زمینه های واگرایی در روابط بین الملل ذکر کردیم را مورد بررسی قرار دهیم زیرا نابرابری قدرت یا فقدان یکپارچگی ، اقتصادی ، سیاسی ، فرهنگی و امنیتی می تواند

باعث تشدید اختلافات میان واحد های سیاسی شده و زمینه های واگرایی و تعارض را در سیاست بین الملل فراهم کند.

فرجام سخن

دولت ها در محیط بین الملل بر سر مافع خود به صورت پی در پی در کشمکش و تعارض به سر می برند این تعارضات گاه بر سر منافع حیاتی یک کشور بروز می کند که می تواند واکنش شدید و حتی همراه با خشونت یک واحد سیاسی مستقل را در برابر واحد دیگر بر انگیزد هر چه این تعارض با منافع حیاتی تر یک واحد سیاسی بروز کند واکنش ها نیز به همان میزان شدید تر خواهد بود

به طور کلی تعارضات ناشی از محیط بین الملل بر سر منافع ملی ، منافع اقتصادی و مسائل ایدئولوژیکی بروز و ظهور پیدا می کند که بر اساس تعاریفی که هر یک از این واحد ها نسبت به پارامتر های مذکور دارد می توان هر یک از این منافع با به چندین بخش مجزا تفکیک کرد

شناخت دقیق منافع طرف های درگیر می تواند در کاهش یا افزایش سطح تنش در نظام بین الملل و تسری ان به دیگر واحد ها و یا جلوگیری از تسری ان به دیگر واحد ها مثر ثمر باشد و یا حداقل قابلیت تحلیل را برای تحلیل گرن این حوزه فراهم آورد. مسلما هر چه در یک تعارض عوامل بیرونی متعددی در گیر باشند این تعارض می تواند ابعاد بیشتری به خود یابد و هر چه این تعارض بر سر منافع حیاتی یک واحد سیاسی باشد می تواند توان خشونت و دامنه بحران را در سطح ملی ، منطقه ای و حتی جهانی افزایش دهد

سینا آذرگشسب

منابع

عبدالعلی ، قوام . اصول سیاست خارجی و سیاست بین الملل . سمت . تهران: ۱۳۸۹

نعمتی رزگران ، مرتضی ، عیسی ابادی ، ابو الفضل ، جزوه سازمانهای بین المللی

فراتی ، عبدالوهاب . رهیافتی بر علم و سیاست و جنبش های سیاسی معاصر .

مرکز جهانی علوم اسلامی . قم: ۱۳۷۸

قاسمی فرهاد . اصول روابط بین الملل . نشر میران . تهران: ۱۳۸۹

امیری ، حشمت . کلیات روابط بین الملل . هاد . تهران